

# روزنامه شعر ایران

آبان ۱۳۹۹ | شماره ۱۰  
۲۱۲ صفحه | ۱۰ هزار تومان



با شعر استان های

تهران

اردبیل

اصفهان

چهارمحال و بختیاری

خراسان شمالی

کردستان

و

همزیبانان

جمع خوانی و تحلیل

۱۰ شعر برگزیده ی فروغ فرخزاد

# آن هجای خونین

## علی کوچیکه؛ انگاره‌ی کودکی و معصومیت از دست‌رفته

سولماز نراقی

به علی گفت مادرش روزی، معروف به «علی کوچیکه» شعری از مجموعه‌ی «تولد دیگر» است که به زبان محاوره سروده شده. شاید گمان کنیم فرخزاد نیز، همانند بسیاری از شاعران عصر ترقی، از ایرج میرزا و پروین اعتصامی گرفته تا نیمایوشیج و احمد شاملو، تصمیم داشته سهم کوچکی از تجربه‌ی شعری خود را به کودکان اختصاص دهد یا دست کم در این حیطة طبع‌آزمایی کند. از آنجا که زنانگی یکی از پارامترهای تعیین‌کننده در زبان و درونمایه‌ی شعری فروغ است، توجه او به کودک را نیز می‌توان ذیل تجربه‌ی مادری و در پیوند با زنانگی‌اش تعبیر کرد. با این همه، دقیق‌تر که بنگریم، علی کوچیکه نه شعری برای کودک است و نه حتا درباره‌ی کودک. فروغ در این شعر که آکنده از خیالات کودکانه و کهن‌الگوهای پریانه است، بیش از هر چیز نگرش خود را نسبت به «کودکی» همچون اسطوره‌ی «معصومیت از دست‌رفته» برملا می‌کند. انگاره‌ی کودکی به صورتی که در شعر فروغ بازتاب یافته، قبل از هر چیز میراث دوران ترقی و نتیجه‌ی بلافصل رسمیت یافتن کودک به مثابه یک موجودیت مستقل و در خور توجه است. از دیدگاهی رمانتیک، کودک نهاد معصومیت و بی‌آلایش بودن است. میل به آویختن در خلوص کودکی یا نوستالژی‌ای بازگشت به آن، نه تنها در این شعر، که در ذهنیت شاعرانه‌ی فرخزاد بازتابی عمیق و گسترده دارد. شاعر در گذر از تجربه‌ی دهشتناک حیات به اسطوره‌ی کودکی پناه می‌برد و از آن استمداد می‌جوید. به یاری همین انگاره است که می‌تواند از چهارچوب‌های تنگ زمانه‌ی خود بیرون بزند، سادگی فیلسوفانه پیشه کند و خود را در ابتدای درک هستی و متعلقاتش قرار دهد. طی همین رجعت به بدویت و رام‌نشده‌ی کودکی است که فروغ به عنوان یک شاعر مدرن، پیرایه‌ها و تکلفات زبان شعری مسلط را نیز کنار می‌گذارد و به آنچه میرچا الیاده بازگشت به خائوس یا بی‌شکلی آغازین در هنر مدرن می‌نامد،<sup>۱</sup> نزدیک می‌شود. همان سادگی کودکانه در ذهن و زبان، که شعر احمدرضا احمدی را نیز برای فروغ ستودنی می‌کند.

میل بی حد و حصر فروغ به رهایی از ملالت‌های تمدن و چارچوب‌ها و کلیشه‌های فرهنگی، علاوه بر ایماژهای کودکانه و زبان پیراسته‌ی او، در استفاده مکرر از نمادهایی نظیر پرنده، پرواز، ماهی، اقیانوس، باغ، باغچه، گیاه و چرخه‌ی طبیعت نیز بازتاب یافته است. در چنین منظومه‌ای از نشانه‌ها و تعابیر است که فروغ را شاعری متمایل به طبیعت بدوی اشیا می‌یابیم. طبیعتی که در تقابل با فرهنگ و تاریخ مذکر قرار می‌گیرد.

فیلیپ آریه در پژوهش‌های ارزنده‌ی خود درباره‌ی سیر تاریخی مفهوم کودکی، آن را برساختی بزرگسالانه معرفی می‌کند که در دنیای امروز به یک اسطوره تبدیل شده. آریه همچنین به ریشه‌های تاریخی این اسطوره برمی‌گردد و نشان می‌دهد که چگونه کودکی برای چندین قرن، با طبیعت یکسان انگاشته شده است. کودکان موجوداتی خالص، بی‌گناه و اصیل به نظر آمده‌اند که می‌توان آنها را با حیوانات و گیاهان قیاس کرد. موجوداتی که اگرچه ممکن است از حیث زیباشناسی ارزشمند تلقی شوند اما به خاطر طبیعت حیوانی و غریزی‌شان، نوعی تهدید هم به شمار می‌روند. او به تحولات تاریخی این رویکرد در قرن هجدهم اشاره

۱- نهادپردازی امر قدسی و هنرها، میرچا الیاده، ترجمه مانی صالحی علامه، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۳

۲- درآمدی بر مطالعات کودکی، ویراست مری جین کیلی، ترجمه علیرضا کرمانی، نشر ثالث، ۱۳۹۶

می‌کند که طی آن طبیعت به نیرویی مثبت و مرموز تبدیل شد و زنان و کودکان موجوداتی فرض شدند که به طبیعت نزدیک-ترند.<sup>۲</sup>

علی کوچیکه با عنوانی آغاز می‌شود که می‌توان آن را بخشی از شعر قلمداد کرد: «به علی گفت مادرش روزی». قرار است مادری خطاب به کودکی حرف بزند. شاید تمام شعر، قصه‌ی مادر برای کودکش باشد.

«علی کوچیکه/علی بونه گیر/نصف شب از خواب پرید/چشماشو هی مالید با دس/سه چار تا خمیازه کشید/پا شد نشس/چی دیده بود؟/چی دیده بود؟/خواب یه ماهی دیده بود...»

ماهی، اولین نشانه از پیوند بنیادین انگاره‌ی کودکی با طبیعت است. از سوئی آرکیتایپ فرو رفتن در اعماق تاریک آب یا زمین، همچون فرو رفتن در شکم ماهی، یکی از کهن‌ترین تمثیل‌های بشری است که بر احراز آگاهی دلالت دارد. نمایانگر تشرف به وضعیت جنینی و ماقبل شکل‌گیری که واجد حکمت ازلی است.

«یه ماهی، انگار که یه کپه دوزاری/انگار که یه طاقه حریر/با حاشیه منجوق کاری/انگار که رو برگ گل لال عباسی/خامه دوزیش کرده بودن/قایم موشک بازی میکردن تو چشاش/دو تا نگین گرد صاف الماسی/همچی یواش/همچی یواش/خودشو رو آب دراز می‌کرد/که بادبزن فرنگیاش/صورت آبو ناز میکرد/بوی تنش، بوی کتابچه‌های نو/بوی یه صفر گنده و پهلوش یه دو/...انگار تو آب، گوهر شب چراغ میرفت/انگار که دختر کوچیکه شاپریون/تو یه کجاوه بلور/به سیر باغ و راغ میرفت/دور و ورتش گل ریزون/بالای سرش نوربارون/شاید که از طایفه جن و پری بود ماهیه/شاید که از اون ماهیای ددری بود ماهیه/شاید که یه خیال تند سرسری بود ماهیه/هر چی که بود/هر کی که بود/علی کوچیکه/محو تماشاش شده بود/واله و شیداش شده بود...»

علی کوچیکه دست می‌برد تا ماهی را بگیرد ولی ماهی غیب می‌شود. علی چشم باز می‌کند و می‌فهمد که خواب دیده است: «نه چشمه‌ای نه ماهی نه خوابی» حالا او سودایی شده و هوای رفتن به اعماق آب را دارد. به تاریکی‌ای که واجد روشنایی برتر است. از اینجا به بعد تقابل آغاز می‌شود. تلاش علی برای پیوستن به جهان رویا، از یک طرف، و دنیایی که او را وادار به ماندن در دایره‌ی تنگ خود می‌کند، از طرفی دیگر. اشاره‌ی غیر مستقیم شاعر به لذت‌های شهوانی، چشیدن طعم‌های شیرین، تقریحات و سرگرمی‌های کودکانه، بیانگر وسوسه‌ها و دلخوشی‌های کوچکی هستند که آدمی را دلبسته‌ی دنیا می‌کنند.

«باد توی بادگیرا نفس نفس میزد/زلفای بیدو میکشید/از روی لنگای دراز گل آغا/چادر نماز کودریشو پس میزد/رو بند رخت/پیرهن زیر و عرق گیرا/دس میکشیدن به تن همدیگه و حالی بحالی میشدن/انگار که از فکرای بد/هی پر و خالی میشدن/سیرسیرکا/سازا رو کوک کرده بودن و ساز میزدن/...اما علی/تو نخ یه دنیای دیگه/علی کوچیکه/سحر شده بود/نقره نابش رو میخواس/ماهی خوابش رو میخواس...»

والد از راه می‌رسد تا تفاوت واقعیت و رویا را به کودک معصوم گوشزد کند. سپس به یکی از مکانیزم‌های اهلی سازی متوسل می‌شود که شامل ترساندن و بشارت دادن است.

● انداز:

«علی کوچیکه علی کوچیکه / نکنه تو جات وول بخوری / حرفای ننه قمرخانم / یادت بره گول بخوری / تو خواب ، آگه ماهی دیدی خیر باشه / خواب کجا حوض پر از آب کجا / کاری نکنی که اسمتو / توی کتابا بنویسن / سیا کنن طلسمتو / آب مٹ خواب نیس که آدم / از این سرش فرو بره / از اون سرش بیرون بیاد...»

● تبشیر:

«میتونی بری شابدوالعظیم / ماشین دودی سوار بشی / قد بکشی ، خال بکوی ، جاهل پامنار بشی / حیفه آدم اینهمه چیزای قشنگو نبینه / الا کلنگ سوار نشه / شهر فرنگو نبینه / فصل ، حالا فصل گوجه و سیب و خیار و بستنیس / چن روز دیگه ، تو تکیه ، سینه زنیس / ای علی ای علی دیوونه / تخت فتری بهتره ، یا تخته مرده شور خونه ؟ / گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی / رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی / ماهی چیه ؟ ماهی که ایمون نمیشه ، نون نمیشه / اون به وجب پوست تنش واسه فاطمی تنبون نمیشه...»

ندای آگاهی برتر ادامه می یابد و شاعر می کوشد تصویری حقارت بار از تعلقات جهان واقع ترسیم کند:

«حوصله آب دیگه داشت سر میرفت / خودشو میریخت تو پاشوره ، در میرفت / انگار میخواس تو تاریکی / داد بکشه: «آهای ذکی / این حرفا ، حرف اون کسائیس که آگه / یه بار تو عمرشون زد و یه خواب دیدن / خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکباب دیدن / ماهی چیکار به کار یه خیک شیکم تغار داره / ماهی که سهله ، سگشم / از این تغارا عار داره / ماهی تو آب میچرخه و ستاره دس چین میکنه / اونوخ به خواب هر کی رفت / خوابشو از ستاره سنگین میکنه / میبرتش ، میبرتش / از توی این دنیای دلمرده چاردیواریا / نق نق نحس ساعت ، خستگیا ، بیکاریا / دنیای آش رشته و وراجی و شلختگی / درد قولنج و درد پر خوردن و درد اختگی / دنیای بشکن زدن و لوس بازی / عروس دوماد بازی و ناموس بازی / دنیای هی خیابونارو الکی گز کردن / از عربی خوندن یه لچک بسر حظ کردن... ای علی ، من بچه دریام ، نفسم پاکه ، علی / دریا همونجاس که همونجا آخر خاکه ، علی / هر کی که دریا رو به عمرش ندیده / از زندگیش چی فهمیده ؟ / خسته شدم ، حالم بهم خورده از این بوی لجن / انقده یا بیا نکن که دوتائی / تا خرخره فرو بریم توی لجن / پپر بیا ، و گرنه ای علی کوچیکه / مجبور میشم بهت بگم نه تو ، نه من»

سرانجام علی کوچیکه انتخاب می کند به رویایش بیبوند و اجازه دهد تا ماهی او را «از همبونه ی کرم و کثافت و مرض ، به سادگی کهکشون» ببرد. آب بالا می آید و کودک را در خود فرو می کشد. کودک به سرچشمه ی روشنی می پیوندد.

— علی کجاس؟ تو باغچه - چی میچینه؟ - آلوچه / آلوچه باغ بالا / جرئت داری؟ بسم اله

بدین ترتیب شعر با تجلیل از شجاعت پایان می یابد و دعوت ضمنی به ترک دنیایی که از معصومیت و خلوص کودکانه عاری است.

باری! طبع آزمایی در ادبیات کودک یا گرایش به ذهن و زبان کودکانه در آثار برخی از سرآمدان شعر معاصر فارسی ، با میل آنها به در هم شکستن شکل ها و قالب های سنتی پیوند دارد. هنگامی که هنر تعهد خود را به هر چیز جز ماده ی بنیادین خود نقض می کند با آثاری مواجه می شویم که در ابتدایی ترین صورتهای و اشکال به جستجوی عمیق ترین مفاهیم اند و این مشخصه ی هنر مدرن است. فروغ فرخزاد نیز در حیات کوتاه مدت خود آسیمه سر به دنبال تجربه ی بلاواسطه وحشی ، بی شکل و رام نشده ی جهان بود و از رهگذر چنین تجربه ای به یکی از موفق ترین نمایندگان شعر مدرن فارسی بدل شد. علی کوچیکه را می باید در امتداد ایماژهایی رنگین و سبکبالی که لابلای فضای تلخ و تیره ی اشعار او پرسه می زنند فهم و تفسیر کرد. وسوسه می شویم

بگوئیم شاید این همان اسطوره‌ی کودکی یا نوستالژی معصومیت از دست رفته بود که سرانجام شاعر را در اوج جوانی به عمق حوض کاشی فرو کشید تا به باغ بالا یا همان روشنایی آغازین ببرد. پری کوچک غمگینی را که شب از یک بوسه می‌میرد و سحرگاه از یک بوسه به دنیا خواهد آمد.